

آموزش و نقش آن در نابودی خلافت



(ترجمه)

کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس و فرانسه، بعداً آمریکا موفق شدند تا دولت اسلامی (خلافت عثمانی) را نابود سازند؛ سپس دولت های کفری برای تقسیمات سرزمین های اسلامی موافقت نمودند و نیز ایشان برای رسیدن به این اهداف شوم شان راه های مختلفی؛ از جمله آموزش را به پیش گرفتند تا از این طریق تهاجمات فرهنگی شان را به نام علم و دانش انجام دهند. آن ها هزینه های هنگفت را به این منظور تخصیص داده و برای این ماموریت شان یک اردوی تازه نفس، مستشرقین، معلمان و کشیش ها را استخدام نموده و ضمناً استانبول و بیروت را به عنوان دو مرکز اصلی شان قرار دادند که بعداً قاهره و سرزمین های شمالی آفریقا، ساحه ی قابل توجه شان گردید.

باوجود اختلافات در روش های سیاسی اروپا و آمریکا در رابطه به منافع بین المللی شان، آن ها برای رسیدن به اهداف شان توافق به این داشتند که فرهنگ غربی را در شرق گسترش داده، شک و تردید را در میان مسلمانان در رابطه به دین شان ایجاد نمایند. بنابراین، آن ها خواستند تا فرهنگ امت مسلمه را برای شان بی ارزش ساخته و تاریخ شان را تحقیر نمایند.

فعالیت های مبلغین مذهبی به ویژه پس از تاسیس مرکزشان در بیروت در سال ۱۸۲۰م، به سرعت گام های را برداشتند. ایلی اسمت، یک تن از مبلغین مذهبی آمریکایی مشغول فعالیت های آزاد و داوطلبانه ی خویش بوده و نیز از ماموریت اش در چاپ مطبوعات درمالتا نظارت می کرد. او و همسرش یک مکتب در بخش زنان را در بیروت افتتاح نمودند و در مجموع هرچیزی دیگری را با تمرکز به کار خویش در بیروت متوقف کردند. مبلغین، فعالیت های خویش را بطور آشکار در درون برنامه های آموزشی با تمرکز به زبان عربی ادامه دادند تا این که آن را از قرآن مجید جدا سازند.

این یک مکان گسترده برای بازگشت زبان عربی به نخستین توصیف آن که با ارایه هنرهای ادبی و قدیمی آن و صدور کتاب ها و نوشته های عربی که نقش بارزی را در انحراف مردم نسبت به غرب و افکارشان بازی کرده بود، می باشد. به این منظور، آن ها یک مسیحی (نفیس الیاجزی و پدر الکیکو) را از میان کسانی که از مرکز بیروت نظارت نمودند و باورهای اسلامی و مفاهیم آن را مورد هدف قرار داده، استخدام کردند.

این موارد نتایج بسیار فجیع را بار آورد که تاثیرات گسترده یی را در از بین بردن روابط امت مسلمه با اسلام، معاملات اجتماعی، طرز زنده گی و نابودی دولت اسلامی داشته و نیز افتتاح مدارس عیسوی و پوهنتون های مربوط به آنان؛ مانند:

دانشکده‌ی شناخته شده در پوهنتون "Joseph Jesuit" و دانشگاه پروتستان امریکایی در سال ۱۸۶۶م، افتتاح گردید که امروز به نام پوهنتون امریکایی بیروت مشهور است، تأثیراتی را برجا گذاشت و این دانشگاه‌ها زشت ترین مبارزه‌ی بی را بر ضد ایدئولوژی اسلام و تاریخ امت مسلمه راه اندازی نمودند.

وضعیت این دو کشور، سوریه و فلسطین، مشابه با وضعیت موجوده در سرزمین شام بود و فرانسه با دلگرم ساختن ابراهیم پاشا و نظر به پیشنهاد ایشان بر این دو سرزمین نفوذ کرد. قبل از مبلغین مذهبی و فرانسه، دروازه‌های سوریه و فلسطین بصورت گسترده باز بود. انگلیس‌ها و امریکایی‌ها یک استقبال گرم را از طرف دولت‌شان دریافتند و برای شان اجازه دادند تا به هر طرف که میل دارند آزادانه می‌توانند بروند؛ مکتب باز کنند، کتاب چاپ نمایند و می‌توانند آن‌ها را به زبان عربی بنام دانش و فرهنگ ترجمه نمایند.

استانبول، که بعدها بسیار صدمات را متقبل گردید و بسیاری از کسانی که فرهنگ اسلامی‌شان را حفظ کردند، آن‌ها کسانی بودند که دور از نظارت دولت قرار داشتند. طوری که مربوط به وزارت اوقاف دولت عثمانی نبودند. در نتیجه، مکاتب و موسسات تاسیس گردید و رسالت مبلغین ادامه داشت تا این که شک و تردید را در رابطه به احکام و افکار اسلامی ایجاد نمایند. از یک زاویه دیگر، قانون برای اصلاحات برنامه‌های آموزشی دولت عثمانی صادر گردید، این که دانش‌شان را در اروپا توسعه دهند و دروازه‌های فرانسه و انگلیس برای دانش آموزان مسلمان بصورت گسترده باز بود و آن‌ها در صدد این بودند تا دانش آموزان را ملیس و یا تحت تأثیر سبک غربی، پیشرفت مادی و طرز زنده‌گی غربی قرار دهند. آن‌ها را علاقه مند برای مبارزه با اصلاحات آموزشی در هر یک از ولایات دولت اسلامی ساختند.

در سال ۱۸۷۶م، یک قانون برای آموزش سطح اولیه اطفال بطوری اجباری صادر گردید و آن طوری بود که آموزش بصورت رایگان برای این اطفال ارایه می‌گردید. سپس مدارس سیکولار در کنار مدارس مذهبی که توسط حلیمه مدیریت می‌شد، به وجود آمد. دولت عثمانی موضوع آموزش غیر مسلمانان را تضمین نمود و بسیاری مکاتب برای عقاید مختلف تاسیس گردیدند و این مدارس بودند که توسط گروه‌های مذهبی غیر اسلامی تاسیس و تحت اداره دولت کار می‌کردند.

سپس مدارس مذهبی گام‌های ابتدایی‌شان را برای عیسوی سازی امریکایی، اتریشی، فرانسوی، انگلیسی، جرمنی و ایتالیایی گذاشت که تعدادی از شهرها را در داخل دولت عثمانی باز نمود. ضعف دولت عثمانی منجر به باز نمودن تعدادی زیادی از این گونه مدارس بدون مقررات گردید؛ طوری که این مدارس نقش برارنده‌ی بی را در نابودی خلافت ایفا نمود.

سامویل زویمر یک مبلغ مذهبی امریکایی هنگامی که همکاران خود را در برگزاری کنفرانس القدس دعوت نمود، گفت: «ای برادران! درین سه قرن همه برنامه‌های آموزشی را در داخل دولت اسلامی حمل کردیم. ای همکاران! این همه نتیجه زحمات شماست و شما یک نسل را آماده کردید که الله را نمی‌شناسد و نمی‌خواهند کسی را بشناسد و در حقیقت شما مسلمانان را از اسلام خارج ساخته اید.»

هم چنان با به قدرت رسیدن مصطفی کمال، فوراً دستورش را در ترکیه صادر نمود و یک کمپاین بی رحمانه بی را در مورد برنامه‌های آموزشی مدارس که مطابق به شریعت اسلامی و عربی بود، راه اندازی نمود. وی آموزش اسلامی را لغو کرد، در برابر امت مسلمه جنگید و نیز زبان عربی را به لاتینی مبدل ساخت و سیاست‌های سیکولاری را در امر آموزش در درون دولت تحمیل نمود.

زمانی که محمد علی پاشا پس از دست گرفتن اداره مصر در سال‌های ۱۸۰۵ الی ۱۸۴۲م، کمپاین مبارزاتی اش را علیه آموزش اسلامی برپا نموده و خودش را از دولت عثمانی جدا ساخت. وی از لحاظ سیاسی توسط فرانسه با یک شیوه نامعلوم حمایت می‌گردید. محمد علی پاشا لبنان و سوریه را اشغال نموده و به طرف اناتولی پیشروی نمود و نیز آموزش در الازهر، کتاب‌های آموزشی، قرآن و کتاب‌های محلی در شهرها و قریه‌ها را که خارج از محدوده نگرانی و علاقه او بود، واگذار نمود. نگرانی عمده آن در مورد نظام آموزشی مدرن بود تا این که یک ارتش قوی را تنظیم نموده و در مقابل دولت عثمانی به مبارزه بپردازد.

در آن زمان، او در جستجوی تعیین مدیران آموزشی فرانسوی و انگلیسی بالای مکاتب مصر بود تا این که بتواند بطور مستقیم از عملیات آموزشی نظارت کند و ایشان شایسته گی های محلی را در داخل پروگرام های خارجی آماده کنند تا این که در آینده به عنوان پیشگامان اصلاحات آموزشی مطرح شوند و نیز تعدادی شاگردان را بخاطر آموزش به اروپا فرستاد. رفاه التاتوی یک نمونه یی از آن ها است که کتابی زیر عنوان "یک نمای از پاریس" را نوشت. وی برگشت اش را از فرانسه در این کتاب نوشته کرده که در آن از زنده گی فرانسوی اش در تمام عناصر منحصر به فرد ستایش کرده است.

محمد علی پاشا و فامیلش در حفظ آموزش مدنی، به حاشیه راندن آموزش الازهر اقدام نموده، آن را جدا ساختند و هدف اصلی سیاست شان این بود تا این که مصر را جزء از اروپا بسازد؛ مانند پسر اسماعیل که می گفت: «او مطمین بود که هیچ گاه تغییر نمی آید؛ مگر این که نظام آموزشی غربی باشد.» پس آن ها در مصر یک جنگ سیکولاری را علیه اسلام و فرهنگ اسلامی بنام پیشرفت علم و دانش بخصوص پس از اختلاط زن و مرد در آموزش و نفوذ برنامه های درسی توسط فرهنگ غربی در علوم هنر، ادبیات و تاریخ به راه انداخته و انجام دادند.

مفکوره های محمدعبده و سید جمال الدین افغانی نقش بسزای در امر تدریس و آموزش با تاثیر فرهنگ غربی بخصوص از انگلیس را در مصر داشت. قاسم امین نویسنده یی مصری کتاب آزادی زنان به کمک محمد عبده بخصوص پس از این که وی به عنوان شاگرد به فرانسه اعزام شد و به پوهنتون مونپلییر ثبت نام کرد، پشتبانی نمود. در سال ۱۸۸۵م، زمانی که دوباره برگشت و کاملاً با اندیشه غربی اشباع شده بود. وی در کتاب، مقالات و نوشته هایش بالای حجاب، چند همسری و ارث انتقاد نمود و برای افکار غربی(آزادی های نامحدود) فضای سازی گسترده یی نموده بود. سپس طه حسین و لطفی السید سهم بزرگی در انتقال و گسترش اندیشه سیکولاری داشتند.

ابراهیم پاشا تحت تاثیر محمد الپاشا قرار گرفته بود؛ بنابر این او در جستجوی تغییر در پروگرام آموزشی در دو منطقه، سوریه و لبنان، بود. برنامه آموزشی را در مصر ترتیب داد که از پروگرام های آموزشی فرانسه گرفته شده بود. این یک فرصت طلایی را برای مبلغین به ارمغان آورد تا در حرکت آموزشی با یک روش باز و آشکارا در سرزمین شام اشتراک نمایند.

باوجود این همه، در داخل دولت عثمانی یک اختلاف بزرگ بین آموزش مدنی و آموزش مذهبی بود که این اختلاف در نتیجه غفلت از علوم شریعت اسلامی، مدارس قرآنی و دانشگاه های قدیمی اسلامی؛ مانند: الازهر و زیتونه بود که ضمناً این مراکز تمرکز شان را بالای آموزش مذهبی محدود ساخته بود. طوری که شاگردان به خارج فرستاده شدند، سپس آن ها کسانی بودند که موقف هایی را در نهادهای دولتی اشغال نمودند؛ بخاطری که آن ها از آموزش مدیریت و توسعه برخوردار گردیده بودند.

در سال ۱۸۷۲م و در دوران خدیو اسماعیل یک قانون خاص برای اصلاح و تنظیم الازهر صادر گردید و در بند دوم این قانون ذکر گردیده بود که: «این ۱۱ مضمون: فقه، اصول دین، توحید، حدیث، تفسیر، صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع و منطق در الازهر تدریس گردد.» در آن زمان، مبارزات پی در پی سیکولاریزم علیه سرزمین های اسلامی ادامه داشت و آن ها از آموزش به عنوان یک سلاح فرهنگی از داخل برای از بین بردن سنگر مستحکم امت استفاده نمودند و نیز غرب توسط فعالیت های مستشرقین و مبلغین بالای برنامه های آموزشی تسلط یافت. در کنار این که به ترویج عقیده ی جدایی دین از زنده گی با استفاده از کلمه علم پرداختند.

این تا حدی زیادی در جریان سقوط خلافت در سرزمین های اسلامی گسترش یافت و غرب خودشان را در میان امت بی نظیر دریافتند. بنابر این، دشمنی که عمیقاً در نفس شان نفوذ کرده بود و کینه توزی که در قلب شان حک شده بود بر ضد اسلام بود. از یک طرف مصیبت در میان امت بسیار بزرگ بود و از طرف دیگر استعمار فرهنگی در جنبه های مختلف صورت گرفت. مبلغین مذهبی در سال ۱۹۱۰م، در کنفرانس ادینبورگ گرد هم جمع شدند و کمیسیون سه گانه یی به تاریخ ۱۷ جون ۱۹۱۰م، از فعالیت های مکتب توسط مبلغین-آموزش در رابطه به زنده گی ملی عیسوی- بررسی نموده و گفت

که: «این نظر مصرانه سفیر عالی رتبه به ترکیه بود که موسسات آموزش عالی به تصفیه مسئله شرق نسبت به این که آن را به تمام قدرت های اروپایی ارتباط دهند پرداخته اند.»

فرانسه ی استعمارگر در مراکش بطور مستقیم به دنبال نظارت از آموزش با توجه به زمین حاصل خیزی که برای کاشتن تخم فرانسوی اش (جنگ با زبان عربی) بود، تا این که فرانسوی را جای گزین آن نمایند؛ طوری که باید مردم مراکش سرکوب شوند و آن ها را از ریشه، تمدن و فرهنگ شان که با گسترش اسلام در ارتباط بود، جدا نمودند.

جنرال لایوتی تبعه فرانسه مقیم در مراکش در طول اقامت اش در سال ۱۹۲۱م، گفت: «عربی یکی از عامل در میان عوامل برای انتشار اسلام است، بخاطری که آموزش قرآن با این زبان تکمیل است. این در حالی است که منافع ما حکم می کند که بربرها را خارج از اسلام توسعه دهیم.» در نتیجه تعصب زبانی را براه انداختند که ازین طریق می توانند زبان فرانسوی را گسترش دهند و زبان عربی را کم رنگ جلوه دهند.

این موضوع در جریان دوره استعمار توسط جورج هاردی مدیر آموزش تکرار شد و او گفت که: «طوری که مضامین عمومی در آموزش نفوذ می کند، بعداً این آموزش بصورت طبیعی به زبان فرانسوی مبدل خواهد شد و از آن طریق ما قادر خواهیم بود تا شاگردان خود را برای فراگیری دانش به فرانسه بفرستیم و تاریخ باید آن ها را با مفکوره در مورد بزرگی فرانسه گواهی دهند.»

الجزایر، شرح آن در یکی از گزارش های فرانسه (کمیته قرضه استثنایی) در سال ۱۸۴۷م، ذکر گردیده است که: «ما مکتب را ترک نمودیم تا فرو پاشید و ما آن را سقوط دادیم و در اطراف ما روشنی فروزان بود، به این معنی است که ما یک جامعه اسلامی را به یک جامعه نادان تر و وحشیانه تر از هر زمان قبل که می شناسیم مبدل ساختیم.»

قبل از این که اشغال فرانسه در الجزایر توسط "ده چی مقام" مسوول در امر آموزش بیان گردید که سطح آموزش در الجزایر رایج گردیده بود و او گفت که: «مکاتب در الجزایر و شهرهای داخلی و حتی در میان قبایل بسیار زیاد مجهز و کامل بود.» بطور مثال: در شهر الجزایر برای هر مسجد یک مکتب بود و آموزش در آن بطور رایگان ارایه می گردید. این در حالی بود که استادان مزدشان را از درآمد مسجد بدست می آوردند و نیز در میان استادان شان پروفیسورانی روشن فکر نیز وجود داشت که قبایل اعراب را به سمت آموزش سوق می دادند.

به همین دلیل، جستجوی اشغال با بستن بسیاری از مکاتب، تیر اندازی بالای استادان، مبارزه با زبان عربی ادامه داشت و شاگردان را به خارج از محیط و فرهنگ اسلامی و بی سواد و جهل سوق می داد. علاوه بر این، یک قانون صادر گردید تا زبان عربی را نابود ساخته و مدارس قرآنی را در یک سیاست ایتلافی و بعداً سیکولاریزم نابود کنند. استعمار تمام توانایی شان را به منظور استراتژی استعماری شان به خرج دادند؛ طوری که آن ها قادر به تشکیل یک گروه الجزایری بودند و کسانی که باورمند اصلیت فرانسوی شان بودند؛ مانند: سید الفاسی، ربیع الذننتی و فرهنگ عباس، این ها کسانی بودند که از امت جدا شده، بخاطر نشر و فرهنگ غربی کار می کردند و از طریق سیاست آموزشی به فرهنگ اروپایی پیوستند.

سپس معلم فرانسوی نقش پیشگام را در این زمینه در تونس انجام داد تا خود مزیت تمدن غرب را چشیده و نسل جدید را نیز در تقلید از اروپایان هدایت نماید و آن ها را از میراث شان که این امت با استقامت است، منکر سازند. این چیزی است که استعمارگران را قادر می سازد تا پروژه های استعماری شان را توسط نسب پیروان زبان فرانسوی شان در موقف هایی که بتوانند زمینه استعمار را برای آن ها مساعد سازند تطبیق نمایند.

این چیزی است که به صراحت و بدون ابهام توسط مستشرق فرانسوی "جود فریوی" ذکر گردید که او گفت: «همه بدین معنی است که تحت اقتدار ما باید با زبان عربی و اسلام مبارزه صورت گیرد.» بورقیه، رئیس جمهور تونس پس از استقلال خیالی عموماً بطور واضح دنبال سیکولار ساختن برنامه آموزش بود تا این هویت اسلامی جوانان را با توجه به شرایط مورد هدف قرار داده بود؛ چیزی را که او اظهار داشت این بود: مصطفی کمال را به عنوان الگوی فوق العاده خود باید قرار داد.

هیچ چیزی مخرب تر از تدریس برنامه های آموزشی در مکاتب دولتی نبود که کاملاً توهین آمیز و زهر آلود درمورد آن چه که با اسلام، تاریخ و تمدن اسلامی ارتباط داشت، بود. چنان که برای پوهنتون زیتونه مطرح ساختند که نخستین پوهنتون اسلامی باشد که درج تاریخ اسلام گردد. پوهنتون زیتونه پس از رسیدن بورقیبه به قدرت نخستین هدفش قرار گرفته، آن را مسدود ساخت و ملکیت اش را بصورت بنیادی در اموال میراثی و بخشش ضبط نمود و نیز فراغت آن را رد و برنامه های آموزشی آن را باطل ساخت. این همه تحت بهانه ایجاد وحدت برنامه های آموزشی صورت گرفت.

اهداف غرب با استفاده از برنامه های آموزشی و شامل کردن آن، نقش مهمی را در از بین بردن خلافت ایفا نمود و پس از دست دادن دولت، نسل مسلمانان را با توجه به این که از عقیده ی اسلامی، مسیر فکری امت و تمدن آن انحراف کرده، کنترل می گردید.

نویسنده: نسرین بوزفیری

نوشته شده برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

۲۱ جماد الاول ۱۴۳۸ هـ.ق

۱۸ فیروزی ۲۰۱۷ م